مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۵/ تابستان ۱۳۹۹

بازنمایی تاریخ صدر اسلام در جریان نوگرای مسلمان مصر (مطالعهٔ موردی: عباس محمود العقاد)

عباس بصیری[۱]

چکیده: تاریخ صدر اسلام به عنوان یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخ اسلام، دست‌مایه بسیاری از اندیشمندان معاصر در جهان اسلام قرار گرفته است تا با ذهن و خوانش خاص خود به روایت آن بپردازند. برخی از منظر نقد آثار پیشینیان و برخی نیز همسو و هم‌داستان با گذشتگان، به نقل روایات این دوره پرداخته‌اند. عباس محمود العقاد از روشنفکران و نویسندگان معاصر مصر نیز با توجه به جایگاه خود در میان متفکران مصری، دارای آثار و نظرات بسیاری دربارهٔ صدر اسلام است. نگارندهٔ این پژوهش به دنبال آن است تا با بررسی آثار و افکار عقاد، بن‌مایه‌ها و دلایل توجه این متفکر مصری به تاریخ صدر اسلام را مشخص کند؛ اینکه وی در این تلاش چه اهدافی را دنبال می‌کرده و کدام بخش‌های تاریخ صدر اسلام برای وی در اولویت قرار داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، صدر اسلام، جریان فکری، عباس محمود العقاد.

۱ دانش‌آموخته تاریخ اسلام دانشگاه تهران basiriabbass@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

Representation of the History of Early Islam in Egyptian Muslim Modernist Discourse (Case study: Abbas Mahmoud al-Aqad)

Abbas Basiri [1]

Abstract: The history of early Islam, as one of the most momentous periods, was applied by Muslim contemporary thinkers to be represented by their specific viewpoint towards Islam. Some of them acknowledge their previous counterparts, while some criticize their ideas. Abbas Mahmoud al-Aqad, an Egyptian scholar and intellectual, is one of the most effective thinkers who has investigated this issue elaborately. This study presents Aqad's ideas and works as related to history of early Islam, and answers the following questions: why he attended this subject, which issues were considered by him and what was the purpose of his representation of history of early Islam.

Keywords: History, history of early Islam, trend of thinking, Abbas Mahmoud al-Aqad.

1 Graduated from Islamic History, University of Tehran basiriabbass@ut.ac.ir

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

مقدمه

تاریخ صدر اسلام به مثابه دوره‌ای محوری، در دوران معاصر در کانون توجه جریان‌های فکری، روشنفکران و متفکران مسلمان قرار گرفت. جریان‌های فکری مختلف با دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های متفاوت و در پی اهداف خاص، به بازنمایی تاریخ صدر اسلام پرداخته‌اند. برخی به دنبال نقد روایات تاریخ صدر اسلام بودند، برخی سعی داشتند زمینه را برای احیای این دوران فراهم کنند و برخی نیز به دنبال برجسته‌سازی شخصیت‌های تاریخ صدر اسلام در زمانهٔ معاصر بودند. موضوعاتی که همواره در اطراف و اکناف ممالک اسلامی مطرح بوده و این دورهٔ تاریخی همچنان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. می‌توان آغاز تلاش برای این بازنمایی را به «دوران بازگشت»[۱] و زمزمه‌های مبنی بر احیای عظمت اسلام بازگرداند؛ دورانی که اندیشمندانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده از تاریخ صدر اسلام به عنوان زمانهٔ اوجِ عظمت اسلام یاد کرده‌اند.

در قرن بیستم میلادی این موضوعِ توسط شاگردان شیخ محمد عبده پیگیری شد. این موضوع به جریان اسلامی و اصلاحی[۲] منحصر نشد و روشنفکرانی مانند طه حسین، محمدحسین هیکل و عباس محمود العقاد نیز به این جرگه پیوستند. این پژوهش در پی آن است تا نوع رویکرد عباس محمود العقاد –به عنوان یکی از نمایندگان جریان نوگرایی در مصر– را نسبت به تاریخ صدر اسلام و موضوعات مورد توجّه وی با توجه به آثار و افکارش مورد بررسی قرار دهد. در زمانهٔ عقاد جریانی وجود داشت که قائل به پذیرش محضِ روایات و سیره‌ها و تواریخ، بدون هیچ‌گونه دخل و تصرّف و فارغ از هرگونه نگاه انتقادی بود. در چنین فضایی، عقاد به عنوان یکی از نمایندگان جریان مقابل که در آن اولویت، فهمِ روایات تاریخی مبتنی بر واقع‌گرایی و عقل‌گرایی بود، خود را مطرح ساخت. تلاش این جریانِ عقل‌گرا بر آن بود که ایستایی در برابر تواریخ و روایات را کنار نهند و به نقد میراث مذکور بپردازند. البته نمایندگان این جریان کاملاً یله و بی قید و شرط نبودند، بلکه در تحقیقات خود حفظ مسلّمات و اصول اسلام را نیز مدّ نظر داشتند. در این

۱ مراد از «دوران بازگشت» آغاز نگاه به میراث گذشتهٔ اسلامی و تلاش برای احیای گذشتهٔ قابل اعتنای اسلامی است که از آن با تعابیری چون «بازگشت به خود» یا «بازگشت به خویشتن» یاد شده است.

۲ مراد از «جریان اصلاحی» رویکردی است که پیروان شیخ محمد عبده پی گرفتند که مبتنی بر تجدید نظر در ذهنیت مسلمین نسبت به آیین اسلام بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

پژوهش ابتدا به مبانی تاریخ‌نگری عقاد در تـاریخ‌نگـاری و تـاریخ‌ورزی و مؤلفـه‌هـای آن اشاره شده، سپس به جایگاه تاریخ صدر اسلام در اسلامیات‌نگاری عقاد توجه شده و سعی بر آن بوده تا زمینه‌ها و دلایل گرایش وی به این دورهٔ زمانی مورد بررسی قرار گیـرد. بـه دنبال آن، نقش تاریخ صدر اسلام در مواجههٔ عقـاد بـا موضـوعات جدیـد مـورد بحـث و بررسی قرار گرفته است.

مبانی تاریخ‌نگری عباس محمود العقاد

از آنجا که مبنای عمل در تاریخ‌نگاری را بینش تاریخی و به تعبیری تاریخ‌نگری فرد شـکل می‌دهد، برای فهم بهتر رویکرد عقاد در تاریخ‌نویسی و نیز استفاده از تـاریخ، ابتـدا بـه ایـن مبانی در تاریخ‌نگری عقاد توجه شده است. عقـاد تـاریخ را موضـوعی انسـانی و انسـان را موضوع تاریخ می‌دانست. بنا بر باور عقاد، با توجـه بـه درهـم‌تنیـدگی انسـان بـا نیـات و ارزش‌های خود، نمی‌توان بدون توجه به نیت‌ها و ارزش‌های کارگزاران تاریخ، حـوادث و رویدادهای تاریخی را بررسی کرد. بنابراین معناداری تاریخ منوط به لحاظ کردن قواعـد و موازین انسانی در فهم حوادث تاریخی است؛ زیرا بی‌توجهی به این نکتـه تـاریخ را از معنـا تهی می‌سازد و نمی‌توان بدون در نظر داشتن قواعدی ثابت به گزاره‌های تاریخی دل بسـت. یک تاریخ‌ورز نباید از فریبندگی تاریخ و حوادث آن غافـل شـود؛ زیـرا دیگرگونـه‌نمـایی تاریخ موجب انحراف از نگرش صحیح و دقیق به مسائل تاریخی می‌شود. عقاد همچنـین از میان برداشتن تعصب کور نسبت به حوادث و افرادِ خاص را در درک صحیح تاریخ مـؤثر می‌داند. برای نمونه، وی با اشاره به معاویةبن أبی‌سفیان توجه به تاریخ حیاتِ وی را دچـار نوعی نگاه ظاهرگرایانه و سطحی می‌بیند که در آن کمتر به فضای نیات و انگیزه‌هـای وی در رویدادهای مرتبط با زندگی‌اش پرداخته شـده اسـت (عقـاد، ۱۹۸۶: ۱۹۹–۲۰۶). عقـاد امکان شناخت شخصیت تاریخی صادق را منوط بـه کنـار هـم نهـادن عناصـر و روایـات همساز و سازگار پیرامون وی می‌دانست (همو، ۱۳۷۹: ۷۸۶).

عقاد با توجه به زمانهٔ خود که در آن نگاه صفر و صدی بـه تـاریخ حضـور پررنگـی دارد، ضمن نقدِ این افراط و تفریط نسبت به تـاریخ و موضـوعاتِ آن، خـود بـه دنبـال راه میانه است. او با توجه به اغلب منابعِ تاریخی قدیم یا ادوار دیگر در حوزه تاریخ و ادبیات،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

بر این باور بوده است که در آنها صدق و کذب، خرافه و واقعیت و حقیقت و خیال در هم آمیخته شده‌اند. به باور وی راه برون‌رفت از این مسأله، پرهیز از ظن و گمان و استفاده از نقد علمی است. وی کوشیده است با همین شیوه سیرهٔ پیامبر اسلام و دوران صدر اسلام را نقّادانه بکاود. این کوشش از سوی وی تبدیل به الگویی برای دیگران نیز شده است (همان، ۷۸۳؛ عقاد، [بی‌تا، ب]: ۸—۱۹).

از دیگر ویژگی‌های بینش تاریخی عقاد نگاهِ دوگانه‌انگارانه و دوئالیستی وی به تاریخ است. برای نمونه، با وجود سرشت کلامی موضوع خیر و شر، عقاد با نگرشی تاریخی به مقوله شر نگریسته و با همین نگرش کتابی با عنوان *ابلیس* را به نگارش درآورده است. نگاهِ جهان‌شمول عقاد به تاریخ شر، بررسی موضوع تطبیقی این‌چنینی میان ادیان و عقاید مختلف را می‌توان از موضوعات نوظهور در جهان اسلام دانست که عقاد آن را از دانش‌های قرن نوزدهم می‌دانست. عقاد معترف بود که در موضوع مورد بحث خود، از کتاب عظیم آرنولد توین‌بی[1] بهره برده است (عقاد، ۱۹۸۵: ۲۰۲).

وی بنا بر معیارهای نقد تاریخی، بر این باور بود که در گزارش و روایت تاریخی، شخصیتِ مورخ و ویژگی‌های حتی جسمی و روانی و نیز زمینهٔ تولید متن تاریخی واجد اهمیت است؛ زیرا این موضوع در نوعِ نقل وقایع مؤثر است. با همین دیدگاه، وی معتقد است که برای شناخت شخصیت‌های تاریخی صدر اسلام و فهم بهتر روایات تاریخی، محیطِ قبیله، خانواده و محیط درونی و فردی باید بازسازی شوند (عقاد، ۱۳۴۵: ۱۲؛ همو، ۱۳۷۹: ۷۸۶). با همین نگاهِ بافت‌محور و زمینه‌ای، او معتقد بود که باید برای فهم دقیق تاریخ صدر اسلام، فهمِ عربِ صدر اسلام از قرآن و آیات آن را شناسایی کرد؛ ضمن آنکه در این باره می‌توان از نظریات جدید نیز بهره برد، ولی این به منزلهٔ تجویز افراط‌گرایی در این‌همان‌سازی قرآن و آیات آن با نظریات علمی جدید نیست (عقاد، ۱۳۶۶: ۱۱۶۹–۱۱۷۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۷—۱۹). عقاد در کتاب *الانسان فی القرآن الکریم* پس از بیان ابعاد مختلف آیات قرآن درباره انسان، به گزاره‌های علمی جدید دربارهٔ خاستگاه انسان و زندگی وی اشاره کرده، ولی این دو ساحت را در مقابل هم قرار نداده و قائل به همسویی گزاره‌های قرآنی و علمی بوده است (عقاد، ۱۹۷۳: صفحات متعدد).

---

۱ منظور وی کتاب *A Study of History* است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

عقاد کار پژوهشگر تاریخ را با قاضی محکمه مقایسه می‌کرد؛ زیرا وی نیز برای به دست آوردن حُکْم باید به شواهد و مستنداتِ متقن تکیه کند. هر رویداد تاریخی مبتنی بر عناصری مانند اشخاص، اخبار و آرا و نظرات است که هر یک ممکن است در معرض آسیب‌هایی باشند. اشخاص همواره در مظان حبّ و بغض، تمایلات، ترس و امیال پنهان و آشکارند و اخبار در آنِ واحد احتمال صدق و کذب نسبت به رویداد را در خود دارند. در آرا و افکار نیز همواره اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه وجود دارد. در نهایت نیز مورخ تن به ظواهر می‌دهد و چه بسا نتواند به نیت‌ها و مقاصد پنهان کنشگران تاریخ دست یابد. وی همچنین درک اکنون را پیش‌درآمد مطلوب و مناسبی برای درک گذشته می‌دانست (عقاد، ۱۳۴۵: ۱۲).

عقاد معتقد بود نتایج بررسیِ تاریخی را باید متناسب با زمانهٔ تحقیق ارائه کرد؛ همان‌گونه که با توجه به مسائل قرن بیستمِ جامعهٔ مصر و جهان اسلام، به سیرهٔ حضرت ابراهیم(ع) نظر داشت. در قرن بیستم ابراهیم (ع) به مثابه شخصیتی تاریخی در کنار شخصیت دینی‌اش مورد بررسی تاریخی قرار گرفت. با نگاهِ تاریخی به شخصیت‌های دینی، پژوهشگر با مسائل زیادی مواجه است که مستلزم آزمودن روایات دربارهٔ شخصیت‌ها برای شناسایی روایات صحیح است (عقاد، [بی‌تا، الف]: ۱۱—۱۳). البته این نگاه به گذشته و گذشته‌گراییِ عقاد منتقدانی نیز داشت. محمد کامل الخطیب معتقد است نگاه گذشته‌گرای اشخاصی مانندِ عقاد، طه حسین، احمد امین و محمدحسین هیکل باعث شد تا از سوی کسانی مانند سلامه موسی مورد نقد قرار گیرند. از منظر این منتقدان، توجّه بیش از حد آنان به گذشته در نسبت با حال و آینده مغایر اندیشهٔ تغییر و ترقی بود (الخطیب، ۲۰۱۳: ۲۱۲).

نگارش مجموعهٔ *عبقریات* نشان دهندهٔ نگاهِ نخبه‌گرای عقاد به تاریخ است. وی بر این باور بود که در تاریخ آنچه باقی می‌ماند مربوط به نخبگان و نوابغِ تاریخ است. در مکتب تاریخ‌نگاری عقاد، این عبقریّات و نخبگان‌اند که مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند (آئینه‌وند، ۱۳۸۲: ۷–۱۲). رویکرد عقاد در «عبقریات»نویسی، آشکارسازیِ ویژگی‌های ذاتی و دینی و پیدا و پنهان مختص به هر یک از این افراد شاخص تاریخ اسلام است. وی به آشکارسازی این ویژگی‌ها از لابه‌لای روایت‌های تاریخی که به این موضوعات تصریح ندارد، پرداخته است. این آثار از نظم منطقی خاصی همچون منطق ارسطویی پیروی می‌کنند که خواننده

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

را با روایتی سرراست به مقصود خویش می‌رسانند (ابوزهره، ۱۹۶۴: ۱۴).

یکی دیگر از وجوه ممیّز عقاد نسبت به بسیاری از هم‌عصران خود، داشتن نگاه انتقادی حتی نسبت به جزئیاتِ روایات تاریخی بود که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می‌شود. یکی از مصادیق این نگاه انتقادی، توجه وی به اختلاف روایات در کتب مختلف دربارهٔ سن پیامبر اسلام بود. این عدمِ اتفاق نظر، دلیلی بر وجود تناقض میان روایات تاریخی است؛ زیرا حتی در موضوعی که امکان توافق بر روی آن فراوان است، اختلاف نظر وجود دارد. این‌گونه اختلافات دربارهٔ سن صحابهٔ پیامبر، همسران پیامبر و حضرت فاطمه(س) نیز وجود دارد. عقاد در مورد تفاوت روایات مربوط به سن این افراد، از مبنا قرار دادن هرگونه روایت خِلاف عقل و عرف و یا ترجیح جزم‌باورانه روایتی بر سایر روایات پرهیز می‌دهد. همچنین از دیگر سو نباید به انکار آیه، حدیث و یا اصولی از دین منتهی شود، ولی با این حال می‌توان با دیدهٔ شک و تردید به سال‌ها و تواریخ نگریست (عقاد، ۱۳۶۳: ۳۶۲-۳۶۳). وی ظاهراً منتقدان رویکرد خود را که سعی دارند این سنوات و تواریخ و سن و سال‌های موجود در کتب پیشینیان را به عنوان اصول موضوعه حفظ کنند، به چالش فرا خوانده تا دقت کنند که کدام نوع نگاه (نگاه عقاد یا سنت‌گرایان) بیشتر ناظر بر تنزیه مقام پیامبر است (همان، ۳۶۳-۳۶۴).

مورد دیگر دربارهٔ موضوع اخیر مربوط به بررسی و تحقیق محمودپاشا الفلکی دربارهٔ تاریخ هجرت است. عقاد با بیان این موضوع هم‌نظری خود با پژوهش محمودپاشا را یادآور می‌شود. براساس برخی روایات تاریخی، هنگام ورود پیامبر به مدینه یهودیان مدینه روزه عاشورا بودند (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۴۳۴/۳). برخی از متأخران گمان کرده‌اند که این روز همان دهم محرم‌الحرام بوده است؛ درحالی‌که این گمان با زمان هجرت پیامبر در ربیع‌الاول براساس روایات تاریخی مغایرت دارد. همچنین از طرفی دیگر، ورود پیامبر در روز دوشنبه ضبط شده است. محمودپاشا الفلکی با رجوع به تقویم عبرانی روشن کرده است که روز دهم از ماه تشرین نیز دوشنبه بوده که مطابق با روز بیستم سپتامبر ۶۲۲م. و همان دهم تشرین ۴۳۸۳ عبرانی است (عقاد، ۲۰۰۵الف: ۳۹). این نیز نمونه‌ای دیگر از برخورد انتقادی با ارقام تواریخ و زمان است که از این طریق می‌توان به برخی اشتباهات در ضبط تواریخ واقف شد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

تاریخ صدر اسلام؛ نقطهٔ عزیمت عقاد در اسلامیات‌نگاری

در برههٔ جنگ جهانی دوم و پس از آن، دو گونه عقلانیت در جوامع عربی وجود داشت. یکی، عقلانیت روشنفکرانِ عرب غرب‌گرا بود که مبتنی بر عقلانیتِ غربی بود و دیگری، گرایش به عقلانیتِ خودیِ مبتنی بر اندیشهٔ «بازگشت به خویشتن» بود. متفکرانی چون طه حسین، عباس محمود العقاد، توفیق الحکیم و احمد امین از جمله کسانی بودند که در برهه‌ای نگرش خود را از عقلانیت نوع نخست به عقلانیت دوم تغییر دادند. کوشش عقاد برای اسلامیات‌نگاری از اواخر دههٔ ۱۹۳۰م. آغاز شد و تا زمان وفاتش در دههٔ ۱۹۶۰م. ادامه یافت. وی ابتدا به نگارش کتاب‌هایی دربارهٔ نوابغ و نخبگان صدر اسلام و خلفای راشدین با عنوان *العبقریات* پرداخت. سپس برای تئوریزه کردن منظور خویش دربارهٔ عقل‌گرایی اسلامی –که نگارش این تراجم احوال در راستای همین منظور بود– به نگارش کتاب‌هایی درباره انبیا، عقل، زن، انسان، دموکراسی و غیره روی آورد. البته روش نگارش وی دربارهٔ کتاب‌های سیره‌نگارانه و شرح حال‌نویسی، با نگارش او دربارهٔ مفاهیم و موضوعات اسلامی تفاوت داشت. وی در نگارش تراجم احوال و زندگینامه‌ها به عقلانیت فردی نظر داشت و از روش کسانی مانند «امیل لودویگ»،[1] «آندره موروا»[2] و «اشتفان تسوایگ»[3] که در میانهٔ دو جنگ جهانی به شرح حال‌نویسی مشغول بودند، استفاده کرد. عقاد تأثیرپذیری خویش از کتاب توماس کارلایل[4] (قهرمانان و قهرمان‌پرستی)[5] را انکار نمی‌کند؛ با این ملاحظه که وی به ویژگی‌های متمایز کنندهٔ شخصیت‌های اسلامی و به‌ویژه خلفای راشدین که «عقلانیت اخلاقی» است نظر دارد؛ آنچه که موجب تمایز این افراد با قهرمانان غربی است (السید، ۲۰۰۵: ۷۳؛ درّاج، ۲۰۱۳: ۵۰۰). گرایش به قهرمان‌باوری حتی در جریان اسلام‌گرای دهه‌های بعدی نیز مورد توجه قرار گرفت. از این رو نمی‌توان از اثرگذاری عقاد در این بذل توجه به راحتی عبور کرد (قطب، ۱۳۴۶: ۱۳۲– ۱۴۰).

عقاد تاریخ صدر اسلام را محل جدال میان عقل با عرف و عبادت سَلَف می‌دانست؛ جایی که سنت جاهلی به عنوان عرفِ مسلّط جامعه و بت‌پرستی به مثابه ستایش و عبادتی

1 Emil Ludwig
2 André Maurois
3 Stefan Zweig
4 Thomas Carlyle
5 Heroes and Hero Worship

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

آبا و اجدادی مورد احترام عرب‌ها بود، ولی با وجود قدرتمندی عرفِ جامعهٔ عربی، پیامبر درصدد برآمد این عرف مسلط را بر هم بزند. پس همیشه عرف جامعه همسو با عقلانیت نیست و چه بسا در برابر آن قرار بگیرد. بنابراین عقل باید در هر شرایطی مستقل باشد تا گرفتار عرفِ بی‌پایه و اساس و غیرعقلانی نشود. بدین ترتیب، عقاد سَلَف‌گرایی ناظر بر ارتجاع را رد می‌کرد؛ یعنی همان چیزی که در دورهٔ صدر اسلام به مثابه حفظِ فرهنگ جاهلی بود (عقاد، [بی‌تا، ب]: ۲۴-۲۷).

تاریخ صدر اسلام و تک‌نگاری‌های تاریخی عقاد

عقاد نیز مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی با این پرسش مواجه بود که در دوران جدید که روابط و مناسبات کاملاً با دوران صدر اسلام تفاوت دارد، چه لزومی به بازگشت به تاریخ پیامبر اسلام است؟ وی بخشی از کتاب *عبقریه محمد* را برای پاسخ به این پرسش اختصاص داده است. از نظر وی شاید دوران جدید شکل و شمایلی متفاوت از عصر کهن به خود گرفته باشد، ولی باید دید آیا طبیعت و سرشت آدمی و علایق وی نیز دچار تغییر شده است؟ پاسخ به این سؤال منفی است؛ زیرا انسان امروزی طبیعتی به مانند انسان کهن دارد، پس اگر اشخاصی به عنوان الگوهایی کارآمد در گذشته برای انسان‌ها وجود داشته‌اند، مطالعهٔ زندگی آنان همچنان می‌تواند قابل استفاده باشد؛ به‌ویژه آنکه این الگوها هدایت کننده به سوی خیر بشری باشند. از نظر عقاد ارجاع به دوران پیامبر حرکت به برهه‌ای است که می‌توان از آن الگوسازی اخلاقی و معرفتی کرد؛ از این روست که توجه به سیرهٔ پیامبر حتی در دوران معاصر موضوعی شایسته و بایسته است (عقاد، ۱۳۷۸: ۱۲۱- ۱۲۸).

از همین روست که «ویلفرد کنتول اسمیت»[1] به شخصیت محوری پیامبر اسلام به عنوان الگویی ایده‌آل اشاره کرده که مسلمانان بدان تعصب می‌ورزند. بزرگداشت پیامبر در دوران معاصر، موجد جنبشی به نام «جنبش سیره» شد که اساس آن را اشتیاق برای تقلید از زندگی شخصی و اجتماعی پیامبر اسلام تشکیل می‌داد. وی این ادعا را مطرح کرده است که طبقهٔ متوسطِ همهٔ ملل به الگوگیری از شخصیت‌هایی گرایش دارند که موجب

1 Wilfred Cantwell Smith

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

شگفت‌زدگی آنان شده‌اند؛ بر همین اساس شخصیت پیامبر اسلام را می‌توان محور تبلور شیفتگی و احساسات‌گرایی برای تبعیت و پیروی دانست (عقاد، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

عقاد ضمن انتقاد از دیدگاه کنتول اسمیت، گرایش به شخصیت‌های بزرگ و به‌ویژه شخصیت‌های مذهبی را مربوط به تودهٔ مردم می‌دانست. وی ضمن تأکید بر گرایش عمومی به شخصیت پیامبر اسلام، به نگارش سیرهٔ پیامبر اسلام در میان همهٔ ملل اسلامی اشاره کرده است. از نگاه عقاد، زندگینامه‌نویسی دربارهٔ شخصیت‌های بزرگ تاریخ در تمام ادیان و نظام‌های اعتقادی رایج بوده و به همین دلیل نباید گرایش به این امر در دوره‌ای موجب شگفت‌زدگی شود. او همچنین افزوده است که طبع انسان ارزش‌های مجسّم و تعیّن یافته در شخصیت‌های بزرگ را پیش و بیش از ارزش‌های ذهنی و انتزاعی درک می‌کند (همو، همان‌جا).

نقطهٔ عزیمت عقاد در کتاب *عبقریه محمد*، دوران جاهلیت است. وی با زبانی ادیبانه به بسترشناسی عصر پیش از بعثت پرداخته و با عناوینی چون امت، قبیله و خانواده از کل به جزء رسیده تا نشان دهد که محمد(ص) در سطوح مختلف در چه فرهنگی بالیده است. او سپس به جایگاه ویژهٔ پدر وی عبدالله در میان قریش اشاره کرده است. این اطلاعات داده می‌شود تا نشان دهد که در آن محیط سخت و خشن، فردی از خاندانی برجسته به پا خاست تا جهان را به راهی نو هدایت کند (عقاد، ۱۳۷۸: ۲۶–۳۷).

در نگاه نقادانهٔ عقاد، «پیامبری» گرایش به فهم و هدایت و ردّ هر گونه پیشگویی و طالع‌بینی است. ارائهٔ موارد خارق‌العاده و وقایع ترسناک که موجب حیرت و هراس آدمی شود، کاری پیامبرانه نیست؛ زیرا در این صورت پذیرش اقناعی آن را دچار مشکل می‌کند. عقاد با این مطلب در پی پاسخ به ابهام کسانی است که ترس را عامل گرایش انسان‌ها به دین می‌پندارند و به تَبَع آن، پیامبری را نیز از همین منظر تحلیل می‌کنند (عقاد، ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۸۰: ۲۶۸). رهیافت وی به مقولهٔ پیامبری واقع‌گرایانه و انسانی است. نشانهٔ این رهیافت واقع‌گرایانه، استفاده از منابع اصیل اسلامی و در رأس آنها قرآن است (همو، همان‌جا).

عقاد سیره‌نگاری‌ها را نیز با رویکردی واقع‌گرایانه در آثارش به کار گرفته است. از نقطه‌نظر عقاد پیامبر می‌توانست مصادف شدن پدیدهٔ کسوف با روز مرگ فرزندش ابراهیم را به عنوان معجزه برای اثبات پیامبری‌اش مطرح سازد، ولی با پرهیز دادن مردم از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

قرینه‌یابی برای حوادث، آن را امری طبیعی و بی‌ارتباط با مرگ فرزندش برشمرد و فرمود: «إنَّ الشَّمسَ و القمرَ آیتان... لاتَخسِفان لِمَوتِ أحدٍ و لا لِحَیاته».[۱] همچنین وی تأکید کرده است که: «اگر کسی با عقل و ضمیر خود به پیامبری وی باور نداشته باشد، معجزه و اعجاز نیز برای هدایت وی سودبخش نیست» (عقاد، ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۸۰: ۲۶۹؛ همو، [بی‌تا، ج]: ۵۹) و این آیات را شاهد مثال آورده است: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّواْ فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسحُورُنَ﴾.[۲]

از نظر عقاد بعثت پیامبر اسلام آغاز دورهٔ حاکمیت عقل و به تَبَع آن ختم رسالت بوده است. در هر زمانی از تاریخ اسلام، عقل‌گرایانی وجود دارند که درباره مخلوقات و مسائل این جهانی می‌اندیشند. با بعثت پیامبر اسلام دوره کهانت، سحر و ساحری و جنون مقدس و باورهای غیرعقلانی که در آرای ادیان پیشین راه یافته بود، به پایان رسید و دوران به رسمیت شناختن امر واقع و تاریخ آغاز شد. همین عقل‌گرایی سبب شد مدعیان پیامبری جایگاهی پیدا نکنند و اقبالی نیابند (عقاد، ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۸۰: ۲۶۹–۲۷۰؛ همو، ۱۹۷۳: ۲۶–۲۸؛ همو، [بی‌تا، ج]: ۵۸–۵۹).

گرایش به تک‌نگاری در مورد شخصیت‌های اسلامی از سوی عقاد تنها به نگارش دربارهٔ پیامبر محدود نشد، بلکه وی هر یک از بزرگان صدر اسلام را به نوعی موضوع تحقیق خویش برای برجسته‌سازی شخصیت آنان قرار داد. همان‌گونه که یاد شد، اهمیت دادن وی به شخصیت‌ها در تاریخ، از گرایش وی به نظریهٔ قهرمان‌باوری در تاریخ نشأت می‌گیرد.

عقاد در تک‌نگاری خود دربارهٔ عمروبن عاص، قصد داشت با ارائهٔ یک روایت دقیق و تحلیل تاریخی از فتح مصر و وضعیت مصر در هنگام فتوحات، نشان دهد که برخورد مسلمانان با مصریان بسیار بهتر از سایر فاتحان یا اشغالگرانی بود که در طول تاریخ، مصر را تصرف کرده‌اند. وی ضمن اشاره به نگارش کتاب‌هایی به عربی و زبان‌های اروپایی درباره تاریخ مصر، اشاره کرده است که آنها به دنبال سیاه‌نمایی تاریخ گذشته و ایجاد تفرقه میان مسلمانان و مسیحیان‌اند. آنان به دنبال نشان دادن این نکته بودند که به موجب

---

۱ ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. آن دو به سبب مرگ و ولادت هیچ کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند.

۲ حجر، آیه ۱۴- ۱۵؛ «و اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم که همواره از آن بالا می‌رفتند، قطعاً می‌گفتند در حقیقت ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

سابقهٔ حضور در مصر، این مسیحیان‌اند که صاحبان اصلی مصر به شمار می‌آیند. درحالی‌که عقاد مسلمانان و مسیحیان مصر را در کنار هم تقویت کنندهٔ فرهنگ و قومیت مصری می‌دانست (عقاد، [بی‌تا، ح]: ۱۸۷–۱۸۸؛ عنان، ۱۹۳۷: ۴۵–۴۸).

به باور عقاد، دورهٔ خلافت فاطمیان از دوره‌های مهم فرهنگی و تمدنی مصر است. وی برای آغاز روایت تاریخ این دوره نیز با هوشمندی آن را به مقطع صدر اسلام پیوند داده بود. مهم‌ترین شخصیتی که وی می‌توانست درباره تاریخ فاطمیان از او وام بگیرد، فاطمه زهرا(س) بوده است؛ زیرا فاطمیان خود را به این شخصیت منتسب می‌کردند تا مشروعیت خود را به اثبات برسانند. این نوع رویکرد عقاد نیز شیوه‌ای جالب برای نگارش تاریخ است که دو مقطع را در یک اثر به نگارش درمی‌آورد (ن.ک. عقاد، [بی‌تا، ث]: صفحات متعدد).

عقاد ضمن اشاره به «اسطوره سفید»[۱] و گره خوردن آیندهٔ جهان با این نژاد، با نگاه نقادانه به آن پرداخته است. چه بسا روحیهٔ عرب‌گرایی وی در تقابل با آریایی‌گرایی زمانهٔ خویش بوده باشد. وی با بررسی رویکرد نژادپرستانهٔ اروپایی درصدد بود با ارجاع به تاریخ صدر اسلام و بازنمایی شخصیت بلال‌بن رباح (حبشی)، به نگاه انسانی اسلام در برابر نگاه تبعیض‌آمیز اروپایی اشاره کند. بلال به عنوان یک صحابه در کنار صحابه دیگر قرار گرفته بود. زمینه مطرح کردن این موضوع نیز اهمیت دارد. عقاد این موضوع را در بحبوحهٔ جنگ جهانی و شرایط حاصل از آن مطرح کرده بود. او به زندگینامهٔ بلال تا جایی که اطلاعات تاریخی به وی اجازه می‌داد اشاره کرده، ولی هدف اصلی او نوعی مقایسه و تطبیق میان برخوردهای نژادی غرب و اسلام بوده است (عقاد، [بی‌تا، چ]: ۴۵–۴۶، ۷۶–۷۷).

عقاد در بحث از سیره و زندگانی معاویه نیز به داشتن نگاه ظاهرگرا تاخته و به سابقهٔ اسلام معاویةبن ابی‌سفیان و نیز اسلام آوردن وی توسط شخص پیامبر اسلام اشاره کرده و از این باب وی را دارای غیرت و انگیزه‌ای دینی دانسته است. لذا برای اینکه دلیل رفتارهای او و نیز نوع نیل وی به حکومت را بیابد، به مقولهٔ مصلحت و ساحت‌های آن، از جمله مصلحت شخصی، خانوادگی و قبیله‌ای اشاره کرده است. وی بر این باور بود که می‌توان حوادث زندگی معاویه را با همین منطق مصلحت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و این

۱ مراد از این اصطلاح باور به برتری نژاد سفید است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

مورد را ذیل انسانی نگاه کردن به تاریخ با تمام خصایص آن قرار داده بود. عقاد با کنار هم قرار دادن دو مفهوم «قدرت» و «عظمت» این دو را از هم تفکیک کرده بود. وی معاویه را واجد مفهوم نخست یعنی «قدرت» و توانمندی می‌دانست، درحالی‌که فاقد عنصر دوم یعنی «عظمت» بود. همان مفهوم نخست بود که در ساحت عمل وی را در جایگاه سلسله‌جنبان و مؤسس حکومت امویان قرار داد (عقاد، ۱۹۸۶: ۲۱۰-۲۱۱). با همین دیدگاه وی به تفکیک میان «خلافت» و «ملوکیت» پرداخت و معتقد بود که معاویه نمی‌توانست رویهٔ خلفای راشدین را ادامه دهد؛ بنابراین بایست لوازم ملوکیت را برای خود فراهم می‌ساخت. رویه‌ای که نقطهٔ آغاز آن نه در منازعه او با علی(ع)، بلکه از همان دورهٔ ابوبکر و عمربن خطاب ریشه گرفته بود (همو، ۲۱۶).

آسیب‌شناسی اسلام‌شناسی غربی

عقاد در برخورد با آرای مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی به دو رویکرد از سوی آنان معتقد بود. از نظر وی در ساحت شرق‌شناسی برخی منصفانه به حیات پیامبر اسلام نظر کرده‌اند و برخی نیز تاریخ اسلام را با غرض‌ورزی مورد بررسی قرار داده‌اند. برای مثال، وی به دو نویسنده با نام‌های «هنری توماس» و «دانالی توماس» اشاره کرده که نظرگاه و تعلیقات آنان حاکی از شیوهٔ تاریخ‌نگارانه آنان به دور از گرایشی خاص است. با وجود ولادت و مطالعات این دو در فضایی توراتی و انجیلی، مقابله و مقایسه بین بخش‌هایی که آنان در نگاشته‌هایشان درباره محمد(ص) و یا عیسی(ع) و موسی(ع) انجام داده‌اند، شاهدی بر بی‌طرفی آنان است (عقاد، صفر ۱۳۸۰: ۲۱۴).

این دو پیامبر اسلام را فردی انسان‌دوست و ساده‌زیست و نمونه و الگوی اخلاقی معرفی کرده‌اند. نگاه همدلانهٔ آنان نسبت به پیامبر شایسته توجه است؛ آنجا که آن دو برخلاف مسیحیان تبشیری و مترجمان انگلیسی، برای واژه «هجرت» لفظ فرار یا گریختن را به کار نبردند، بلکه هجرت را معادل «مفارقت» یا واژگان نزدیک‌تر به آن گرفته‌اند. پیامبر آغازگر جنگ با دشمنانش نبود و معمولاً در حالت اضطرار وارد جنگ می‌شد. وی نه تنها با ضعفا به مهر رفتار می‌کرد، بلکه با حیوانات نیز مهربان بود و از شکار کردن و مزاحمت حیوانات نهی می‌کرد. این دو نویسنده از حضور پیامبر در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

تشییع پیکر یک یهودی و اخبار فراوان مأثور مربوط به حُسن رفتار وی با ضعفا، یتیمان و بیوه‌گان سخن گفته‌اند. بنابراین ادبیات و اخلاق اسلامی را مبتنی بر صلح و مدارا و به دور از کشتار و جنگ یعنی عناوینی که برخی از منتقدان برای اسلام قائل‌اند، معرفی می‌کنند. جهاد نیز به عنوان امر واجبی است که در وهلهٔ نخست و مهم آن ناظر به جهاد با نفس است (همان، ۲۱۵).

این نمونهٔ مورد اشارهٔ عقاد، در شرق‌شناسی همدلانه و مثبت می‌گنجد که با شاهد آوردن آن می‌کوشد از روش‌های تاریخ‌نگارانهٔ غربی وام گیرد و نشان دهد که در ادبیات پژوهش غربی نسبت به اسلام و پیامبر چنین رویکردهای بی‌غرضی نیز وجود دارد. بدین ترتیب، رویکرد تعمیمی ناظر بر غرض‌ورزانه بودن تمام مطالعات اسلامی غرب، مورد پذیرش عقاد نیست.

وی اشاره کرده است که برخی پژوهشگران غربی اخبار ناشایستی را دربارهٔ پیامبر با ضعیف‌ترین اسناد و اخبار پررنگ کرده و دیدهٔ خود را بر اخبار و روایات حاکی از ستایش و نیکی پیامبر بسته‌اند و با شک و تردید به آنها نگریسته‌اند و درصدد سیاه‌نمایی سیرهٔ پیامبر می‌باشند. نویسندگان غربی که رویکردی بی‌طرفانه به تاریخ اسلام دارند، در اقلیت قرار دارند (همان، ۲۱۷).

عقاد از دیگر سو با شرق‌شناسی جهت‌دار که در پی مخدوش کردن اسلام و پیامبر آن بود نیز مواجهه داشت. وی بخشی از تلاش خود را معطوف به پاسخ دادن به شبهات آنان کرد. از جمله مهم‌ترین حوزه‌ها برای دفاع از ساحت اسلام و شأن پیامبر، معارضه با گزاره‌هایی بود که اسلام و پیامبر را جنگ‌طلب و ستیزه‌جو معرفی می‌کرد. وی بخش مهمی از کتاب *عبقریه محمد* را برای پاسخ به شبهاتی که دربارهٔ این موضوع از سوی منتقدان سیرهٔ پیامبر مطرح شده، اختصاص داده است (عقاد، ۱۳۷۸: ۵۴–۵۹).

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات دربارهٔ نظرگاه غیرمسلمانان به زن در اسلام، موضوع همسران پیامبر است؛ موضوعی که مستشرقان با دستاویز قرار دادن آن پیامبر اسلام را مورد نکوهش قرار داده‌اند. درحالی‌که مسلمانان براساس باورهای دینی و در اختیار داشتن سیره و تاریخ حیات پیامبر، نبی اسلام را در مظان اتهام قرار نمی‌دهند. از دید عقاد، پیامبر آن‌قدر توان داشت که زیبارویان عرب و غیرعرب را نزد خویش گرد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

آورد. پیامبر برای همسران خویش امتیاز ویژه‌ای از بیت‌المال قائل نبود و همین امر نیز موجب گلایه برخی از همسرانش شد. پیامبر در جوانی با زنی میانسال ازدواج کرد و تا وقتی خدیجه زنده بود اقدام به ازدواج مجدد نکرد. برخی از زنان پیامبر همسران خود را از دست داده بودند و سن و سال بالایی داشتند، پیامبر چه تمایل شهوانی‌ای به این زنان می‌توانست داشته باشد؟ هر یک از ازدواج‌های پیامبر دلیلی سیاسی، اجتماعی و روانی داشت که با تحلیل روایت‌های موجود در سیره و نگاه به مقتضیات زمانی‌ای که پیامبر در آنها قرار داشت، می‌توان به دلیل یا دلایل این کثرت ازدواج وقوف یافت (عقاد، [بی‌تا، ج]: ۱۸۹-۱۹۴).

مواجههٔ عقاد با موضوعات و مفاهیم جدید با تکیه بر تاریخ صدر اسلام

مفهوم‌سازی و کاربست آنها در آثار متفکران مصری موضوعی مهم است. با توجه به مفاهیم، می‌توان ردّ پای بسیاری از آنها همچون عدالت، مساوات، جهاد، جاهلیت، حریت و مواردی مانند اینها را در میراث فکری و تاریخی جامعه اسلامی دید. مفاهیمی از این دست با داشتن عقبه‌ای فکری و تاریخی، گستره‌ای وسیع را در برابر استفاده کنندگان از آنها قرار می‌دهد و به عبارت دیگر، با رهیافت تاریخی به میراث، امکان توسّع فکری و اندیشه‌ای برای متفکر به وجود می‌آید. در مقابل، برخی از مفاهیم نیز با توجه به روزگار و زمانهٔ حیات اندیشمند و در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر، به‌ویژه فرهنگ غربی و در دوران معاصر ساخته و یا به کار برده می‌شوند. در این گرته‌برداری‌ها و وام‌گیری‌ها، دیگر آن عقبهٔ تاریخی و اندیشه‌ای برای متفکر وجود ندارد که بتواند پشتوانه‌ای برای مفهوم خود داشته باشد. گفتنی است این پشتوانه در مفاهیم میراثی در اذهان مخاطبان پیام متفکر نیز وجود دارد و با القای آن، گیرندگان پیام هر یک براساس میزان دانش خود، درکی از آن خواهند داشت.

بدین ترتیب، متفکر مجبور است به مبانی همان مفهوم در بافت شکل‌گیری آن ارجاع دهد که چه بسا ممکن است چنین اقدامی در تعارض و در تضاد با میراث متفکر قرار گیرد و این امر کار را بر متفکر سخت کند. راه دیگر این است که مفهوم را در دایرهٔ میراث تعریف کند و با بررسی میراث، امکان خودی کردن مفهوم را فراهم آورد و با

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

داده‌های همسو با آن، امکان ارتباط را با جامعهٔ مخاطب خود فراهم سازد. به‌طور قطع این‌گونه مفهوم‌پردازی سختی‌هایی را برای متفکر به دنبال خواهد داشت و وی جریان موافق و مخالف را در کنار و در مقابل خویش خواهد دید. عقاد به دنبال این بود که مفاهیم اسلامی را روزآمد کند تا جامعهٔ معاصر خود را به همدلی بیشتر با این مفاهیم برانگیزد. روزآمد شدن و بازتولید این مفاهیم باید مبتنی بر شرایط و محیط جدید می‌بود تا عقاد را در این مسیر یاری می‌رساند.

مبتنی بر همین رویکرد، از حوزه‌های مهم اندیشه‌ای مورد نیاز دین، اجتهاد در دین است. اگر برای برخی موضوعات نصّ صریحی وجود نداشته باشد، باید برای رفع مشکلات، پرسش‌ها و چالش‌ها اجتهاد کرد. عقاد با ارجاع به صدر اسلام و سلف صالح، در پی تقویت گرایش به اجتهاد بود. برای مثال، وی به ماجرای پیگیری دریافت زکات از سوی «مؤلفة قلوبهم» اشاره کرده که عمربن خطاب درخواست آنان را رد کرده بود و آن موضوع را مربوط به زمان پیامبر می‌دانست؛ زیرا با قدرت‌گیری اسلام دیگر آنان مصداق دریافت زکات نبودند. هرچند عده‌ای عمر را در این قضیه به «اجتهاد در برابر نص» متهم کرده‌اند، از نظر عقاد این موضوع مصداق فهم عمر از نص و بر حسب مقتضیات زمانی بوده است. خالد محمد خالد نیز با ارجاع به همین موضوع آن را از مصادیق رجوع به عقل در صدر اسلام دانسته است (عقاد، [بی‌تا، ب]: ۹۹-۱۰۰؛ خالد، ۱۹۶۴: ۹۵). در ادامه، به برخی موضوعات جدید که در جامعهٔ اسلامی و در دوران جدید مطرح شدند، اشاره شده و نوع رویکرد عقاد نسبت به آنها با تکیه بر تاریخ صدر اسلام نشان داده شده است.

جایگاه زن در اسلام از نگاه عقاد

جایگاه زن در اسلام و نیز موضوعات و مسائلی که در دوران معاصر دربارهٔ زنان به وجود آمد، نویسندگان مصری در دوران جدید را به نگارش دربارهٔ وضعیت زنان تشویق کرد. از جمله نمونه‌های اولیه این نگارش‌ها آثار مربوط به قاسم امین است؛ نوشته‌هایی که نقدهایی را نیز به دنبال خود داشت. در دوران جدید رفته‌رفته تصور سنتی از زن دیگر به صورتی تمام‌عیار مسلط نبود و نگاه‌های جدیدی به زن ناظر بر ارتباط با جوامع غربی در جوامع اسلامی رسوخ کرد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

در اثنای همین تغییرات، عباس محمود العقاد در تداوم آثار خویش دربارهٔ بزرگان اسلام موسوم به «العبقریات»، به نگارش اثری درباره عایشه دست زد. این کتاب با عنوان *المرأة العربیه* آغاز شده است و مخاطب وی در وهلهٔ نخست زنان عرب‌اند. علاقهٔ وی برای ارائهٔ الگویی از تاریخ اسلام برای زنانِ مسلمانِ عرب، در این عنوان‌بندی مشهود است. کنار هم نهادن عنوان اخیر و عنوان کتاب *الصدیقه بنت الصدیق* نشان دهندهٔ مسیر طی شده در این کتاب است. عقاد مدعی شده بود که نگاه عرب به زن نگاهی طبیعی است که در آن، تفکر حاصل از عقاید یا حکم شرع دخیل نیست، بلکه این ضرورتِ زمانی و محیط است که در رابطه با زن مورد نظر عرب‌ها بوده است. از نظر عقاد در دوران جاهلیت به هیچ وجه زن مورد طعن و لعن عرب قرار نمی‌گرفت، بلکه این لعن مربوط به قرون نخستین اسلام است که تا قرون وسطی نیز تداوم یافت. ریشهٔ این طعن به داستان آدم و حوّا (زن) و گناه نخستین باز می‌گشت که در نتیجهٔ آن زن موجودی نجس و ملعون و نماد شر و عامل برانگیختگی تمایلات شهوانی لقب گرفته بود. درحالی‌که عرب هرگز به نجاست او حکم نداد و او را ریشهٔ شر و خباثت ندانست (عقاد، [بی‌تا، ت]: ۵). عقاد بی‌شک در این مقال نگاه قرون وسطایی غرب به زن را به چالش کشیده است؛ حال آنکه در عصر وی غربیان مدعی حمایت از زن و ارائهٔ الگوی صحیح از زن امروزی بودند.

عقاد معتقد بود از آنجا که عامل اصلی نبرد «بسوس» در دوران جاهلیت -که چهل سال بین بنی‌بکر و بنی‌تغلب به طول انجامید- دو زن بودند، می‌توان این موضوع را نشانه و اماره‌ای برای جایگاه زن در دوره جاهلی دانست. نقیض این روایت را نیز باید در گزارش‌های مبنی بر زنده به گور کردن دختران خردسال توسط قبایلی از عرب‌ها به خاطر فرار از ننگ یا ترس از نفقهٔ آنان ملاحظه کرد. این دو گزارش از یک منظر نقیض یکدیگر می‌باشند، ولی اگر نکتهٔ آغازین مبنی بر توجه به شرایط و مقتضیات در نظر گرفته شود، دیگر این دو خبر نقیض یکدیگر نیستند. این محیط و نوع زیست عرب بود که هر یک از قبایل را به سوی یکی از این دو رویکرد می‌کشاند (همان، ۶).

زن در نزد عرب سزاوار حمایت بود، با این حال توجه بیش از حد به او دیگر توان و وقتی برای مراقبت از چراگاه، چاه آب و شترهای عرب نمی‌گذاشت؛ مواردی که فقدان آنها زندگی را برای عرب در آن شرایط محیطی غیرممکن می‌کرد. از این روی، برخی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

عرب‌ها برگزیدن مرگ برای دختر را بـر تحمـل ننـگ برمـی‌گزیدنـد و در مـواقعی بـه صورتی افراطی از خود غیرت به خرج می‌دادند. همچنان‌که در سال‌های سختی که عرب با کمبود مواد غذایی مواجه بود، به این دختران بـه شـکل موجـوداتی زائـد نگـاه مـی‌کـرد. «قیس‌بن عاصم» سرور بنی‌تمیم، با نگرشی افراطی قسم خورده بود که هـر دختـری را کـه برایش متولد شود زنده به گور کند؛ زیرا یکی از دخترانش که در جنگی اسـیر شـده بـود، ترجیح داد به جای اینکه نزد پدرش بازگردد، نزد کسی کـه او را اسـیر کـرده بـود بمانـد (همان، ۷–۸). در نقطهٔ مقابل نیز شخصی به نام صعصعةبن ناجیه بـرای زنـده نگـاه داشـتن دختران، آنان را از پدرانشان خریداری مـی‌کـرد. گفتـه شـده اسـت وی ۲۸۰ کـودک را خریداری کرده بود. این مورد را می‌توان ناظر بر تنگی معیشت برای زنده به گـور کـردن دختران دانست (همان، ۸). موضوعی که آیه شریفهٔ ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾[1] آن را تأیید می‌کند.

نکتهٔ جالبی که عقاد دربارهٔ این دوگانگی برخورد با زن لحاظ کـرده، جایگـاه زن بـه مثابه عامل سودرسان برای حیات خانواده و قبیلـه در زنـدگی بادیـه‌نشـینی اسـت. بـدوی صحرانشین از اسراف و تجمل به دور بود. نفقهٔ زن بادیه‌نشین با یـک زن شـهری یکسـان نبود. چراندن شتران و احشام، دوشیدن شیر، پشم‌ریسی، به پای داشتن خیمه، مـرهم نهـادن بر زخم‌ها و مراقبت از خویش در ایام حمل و زایش از مسئولیت‌های زن بادیه‌نشـین بـود. این اعمال برای زن بادیه تجاربی را به همراه داشت که نزد بسیاری از زنان متمدن از ملـل دوران جدید ناشناخته است! (عقاد، [بی‌تا، ت]: ۹؛ همو، [بی‌تا، ج]: ۱۷۲).

در میان قبایل عرب قبیله تَیم یعنی قبیلهٔ ابوبکربن أبی‌قحافه به رعایت و احترام نسـبت به دختران در میان عرب زبانزد بود. علاوه بر حسن رفتار با زنان، در زمینهٔ غیور بودن نیز الگو بوده‌اند؛ همان‌گونه که ابوبکر به عنوان نمادی از غیرت شـناخته مـی‌شـد. چنـان‌کـه ابن‌سیرین درباره‌اش گفته است: «کان أغیَر هذه الامّة بعد نبیّها أبوبکر»[2] (عقاد، [بی‌تـا، ت]: ۱۲–۱۴). دربارهٔ پوشاندن صورت، هنگامی که عایشه از کشف صورت خود مورد معاتبـه

۱ اسراء، آیهٔ ۳۱؛ «و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید، ماییم که به آنها و شما روزی مـی‌بخشـیم. آری کشـتن آنها همواره خطایی بزرگ است».

۲ «غیورترین فرد امّت بعد از پیامبر ابوبکر است».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

قرار گرفت گفت: «إنّ الله وَسَمنی بمَیسم جمال، أحببتُ أن یراه النّاس و یعرفوا فضلی علیهم، فما کنتُ لأستره»[۱] (همان، ۱۵).

البته عقاد اشاره کرده است که عایشه از دیگر زنان عرب متمایز بود. وی در شرایطی مطلوب زندگی کرد و در جایی که خواندن و نوشتن امتیازی برای مردان بود، خواندن آموخته بود. نوع تربیت وی عصاره‌ای از بزرگواری بادیه‌نشینان برای تربیت فرزند بود که با مرور زمان مظاهر تمدن و ویژگی‌های شرافت و سیادت آن را صیقل می‌داد (عقاد، [بی‌تا، ت]: ۱۵؛ همو، ۱۴۱۷: ۱۷۳–۱۷۶). این شخصیت‌محوری از سوی عقاد برای تعمیم‌گرایی نیز به کار رفته است؛ البته نه اینکه جایگاه عایشه را با سایر زنان عرب دوران صدر اسلام سنجیده باشد، بلکه آن را به عنوان نمونه‌ای ایده‌آل مطرح کرده است. پس در کنار عایشه دیگر زنان عرب نیز جایگاه ویژه و درخوری در جامعهٔ خود داشته‌اند.

عقاد با بیان نمونه‌هایی در عهد پیامبر اسلام، به آزادی اختیار در ازدواج و تأکید آن از سوی پیامبر اشاره کرده است. برای مثال، زنانی که برای دادخواهی از اجبار در امر ازدواج به سوی پیامبر آمدند و او آنان را در تعیین زوج خود برای زندگی مخیّر کرد. بر همین مبناست که فقها معتقدند یک زن در انعقاد جمیع عقود و معاملات خود دارای اختیار است و نمی‌توان او را از حقوق خود محروم ساخت (عقاد، [بی‌تا، ج]: ۱۸۰–۱۸۱).

تاریخ صدر اسلام؛ دیالکتیکِ تاریخ و سیاست

حوزهٔ سیاست در دوران جدید با مناسبات جدیدی تعریف می‌شد. مفاهیم جدیدی وارد دنیای اسلام شدند که در سپهر سیاسی غرب تولید شده بودند و روشنفکران و متفکران مسلمان نیز با آنان مواجهه داشتند و باید موضع خود را در برابر آنها در مقام رد یا قبول مشخص می‌ساختند. از آنجا که تاریخ صدر اسلام خاستگاه مفاهیم مهم سیاسی اسلام از قبیل شورا، اجماع، خلافت، بیعت، شورای حل و عقد، ملوکیت و مفاهیم دیگر بود، منبع مهمی برای متفکران اسلامی تلقی شد تا در نگرش خویش به مفاهیم جدید در حوزهٔ سیاست، به این مقطع تاریخی نیز نظر داشته باشند. البته مواجهه با این مفاهیم خود

۱ «خداوند به من زیبایی داده و من دوست دارم تا مردم این زیبایی را ببینند و متوجه برتری من بر آنان شوند، من زیبایی خود را نمی‌پوشانم».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

خوانش‌ها و برداشت‌های متفاوتی را از سوی متفکران در برداشت.

پس از مواجههٔ جوامع مسلمان با مدرنیته، دو دیدگاه دربارهٔ حکومت در جوامع عربی به وجود آمد. یک دیدگاه به دنبال رسیدن به الگویی عربی- اسلامی مبتنی بر نصوص دینی بود؛ مورد دیگر مدلی دنیایی و مادی را دنبال می‌کرد تا جامعهٔ اسلامی را با دستاوردهای جهانِ مدرن آشتی دهد. این دو دیدگاه در تقابل با هم قرار گرفتند. البته به مرور زمان، سنتزی مبنی بر تلفیق ارزش‌های مادی و ارزش‌های دینی با عنوان احیاگری یا اصلاحگری دینی پدیدار شد (زارتمن، ۱۳۹۱: ۳۱۲-۳۱۴).

بخشِ وسیعی از نزاع‌های مسلمانان در قرن بیستم، دربارهٔ مفهوم «دموکراسی» بود. برخی بر این باور بودند که در سنتِ اسلامی می‌توان معادل‌هایی برای مفاهیم اساسی «دموکراسی» یافت که به مقایسهٔ مفاهیمی چون «اجماع» در سنت اسلامی با مفهوم افکار عمومی در اندیشهٔ جدید منتج شد. این مقایسه را می‌توان هستهٔ مرکزی تحلیل‌های اولیه در ارتباطِ اسلام با دموکراسی دانست. از مهم‌ترین کسانی که در این الگو قلم زدند، «عباس محمود العقاد» و «احمد شوقی الفنجری» بودند. البته این دیدگاه مورد نقد حمید عنایت -که متأثر از نظرات «نداف سفران»[1] است- قرار گرفته است (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۳: ۶۹؛ عنایت، ۱۳۶۲: ۲۳۲-۲۳۳). در سراسر تاریخ اسلام، مرجعیت قرآن و حدیث همواره مبنایی برای انتقاد از وضع موجود فراهم کرده است. در دوران معاصر، حتی جنبش‌های مخالف (اپوزیسیون)، احیاگرایان اسلامی، اصلاحگرایان و نوگرایان نیز با تمسّک به این مراجع مهم و اصلی، مبانی مشروعیت خود را استوار می‌سازند. دوران جدید این امکان را فراهم ساخته است تا این مراجع، هم مبنایی برای حکومت و قانون اسلامی باشد و هم چارچوبی برای نقد و به رسمیت شناختن اپوزیسیون فراهم سازد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۳: ۸۹).

از نظر عقاد، اسلام اصول موضوعهٔ ثابت و لایتغیری دارد؛ درحالی‌که در دموکراسی، چالش‌های مداومی هست که در مواقعی به اصول موضوعه و مقدس نیز سرایت می‌کند. بدین ترتیب نمی‌توان هر حکومتِ ایدئولوژیک را دموکراتیک دانست. مهم‌ترین اصول دموکراسی از نظر وی به رسمیت شناختنِ ارزش هر انسان بدون توجه به ویژگی‌هایش، لزوم پذیرش قانون، برابری همه در برابرِ قانون، موجّه بودن تصمیماتِ دولت بر مبنای

1 Nadav Safran

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

رضایت عمومی و مدارای زیاد در مقابل افکار و عقاید مخالف است (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۲۳).

عقاد در کتاب *دموکراسی در اسلام*[۱] در پی همساز نشان دادن اسلام با دموکراسی بوده است. مواجههٔ عقاد با مفهوم دموکراسی در معنای امروزین آن است. وی در این کتاب، نخست به تعریف دموکراسی پرداخته و در ادامه آن را در ادیان ابراهیمی مورد بررسی قرار داده است. سپس مفهوم دموکراسی عربی را توضیح می‌دهد. وی مدعی است که در میان ادیان، برای نخستین بار اسلام بود که ایدهٔ دموکراسی را به کار بست. عقاد با بررسی اوضاع و احوال حاکم بر سرزمین‌های مجاور جزیرةالعرب یعنی ایران، روم شرقی و حبشه مقارن ظهور اسلام، در پی اثبات ادعای خویش بوده است (عقاد، ۲۰۰۵ب: ۴۳).

با توجه به غربی بودن مفهوم «دموکراسی» عقاد کار سختی در پیش داشت تا به خودی کردن این مفهوم در تاریخ اسلام برسد. اختلاف بنیادین میان غرب و جهان اسلام در زمانهٔ عقاد، کار را بیشتر برای وی سخت می‌کرد. وی می‌بایست این نقطهٔ اختلاف را از میان برمی‌داشت. عقاد با هوشیاری برای حل این مسئله، نقطهٔ عزیمت خود را جامعهٔ جاهلی (مورد توجه عرب‌ها) و صدر اسلام (مورد عنایت همه مسلمین) قرار داده بود. در دوره صدر اسلام بود که الگوهای عملی حکومت اسلامی و مفاهیم خلافت، شورا، حکمیت، حکومت الله، لا حکم الا لله، فتنه و غیره شکل گرفت؛ مفاهیمی که در تاریخ اسلام بارها و بارها بازتولید شدند و در دوران معاصر بسیاری درصدد برآمده‌اند تا فهم خود از این مفاهیم را نسبت به مسائل روز جامعهٔ خویش بیان دارند. مفاهیمی که با وجود نزدیکی و قرابت، گهگاه حتی در مقابل هم یا متفاوت از هم تعریف شده‌اند. برای مثال، می‌توان از دو مفهوم فتنه (بی‌نظمی مدنی) و اختلاف (نارضایتی) در سنت اسلامی سخن گفت که هر دو در سنت اسلامی وجود داشته‌اند. البته مورد نخست از نظر جامعهٔ اسلامی محکوم و دومی مجاز است (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۳: ۸۹).

دموکراسی اسلامی از نظر عقاد بر چهار رکنِ مسئولیت فردی، عمومیت داشتن حق برای همه مردم و تساوی حقوق، وجوب مشورت و شوری بر متولیان امر و حکومت و همچنین مشارکت بین افراد با خاستگاه طائفه‌ای و طبقاتی مختلف بنا شده است. مبنای این اصول چهارگانه نیز در قرآن، احادیث نبوی و سنت‌های به یادگار مانده از بزرگان خلفا

---

۱ الدیمقراطیه فی الاسلام

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

وجود دارد (عقاد، ۲۰۰۵ب: ۴۳).

رضوان السیّد بر این باور است که عقاد در کتاب‌های *دموکراسی در اسلام* و *انسان در قرآن* به برقراری همزیستی و درهم‌تنیدگی دوگانه‌های روح و جسم، عقل و نفس و فرد و جامعه در نگرش قرآنی معتقد بوده است. در این بافتار که خاستگاه آن مقطع صدر اسلام است، عقل فردی و جمعی در کنار و در تناظر با هم حرکت می‌کنند؛ برخلاف عقل غربی که تنها به فردیت گرایش دارد. این فردگرایی افراطی عوارض خود را در دو جنگ جهانی اول و دوم نشان داد (السید، ۲۰۰۵: ۷۳).

بروز اختلاف نظر میان اندیشمندان اسلامی در زمینهٔ مفاهیم، نشانهٔ نوعی بحران مفهوم‌پردازی است و بدین سبب نسبت به بسیاری از مفاهیم مبتنی بر میراث، توافق بین‌الاذهانی وجود ندارد. برای مثال، اندیشهٔ عربی و اسلامی نسبت به ادبیات «الثورة» (ادبیات انقلاب) دچار فقر است؛ درحالی‌که در سوی دیگر فقهِ ناظر بر دوری از فتنه و خیزش عوام‌الناس و خروج بر اولی‌الامر فربه شده است. این اختلاف به حدی است که حتی در ادبیات تاریخی نیز اصطلاح «ثورة» چندان مطلوب نیست. حکومت‌ها برای در امان ماندن از بحران‌ها و مواقع اضطرار به همین «فقه فتنه» و فقهاء السلاطین رجوع می‌کنند تا جامعه را از «فتنه خفته» بیم دهند (عماد، ۲۰۱۳: ۴۴–۴۵). مفهوم «فتنه» نیز به عنوان یک مفهوم صدر اسلامی، در گفتاری گسترده برای نفوذ گفتمان قدرت به کار بسته می‌شود تا ایدهٔ اولویت امنیت و ثبات را بر آزادی و عدالت برتری بخشد. اینها مفاهیم فقه سیاسی‌اند که گفتمان قدرت آنها را در سامان تاریخی و دانایی خود مفصل‌بندی می‌کند و آنچه باقی می‌ماند به مانند میراثی مجاور و آمیخته تا حد این‌همانی با بافتار پیش می‌رود (همان، ۴۸).

آزادی و حکومت در نظرگاه عقاد

مفهوم مهمی که عقاد برای تقویت ایدهٔ وجود دموکراسی در اسلام پیش می‌کشد، مفهوم حریت (آزادی) است. به باور عقاد، در جامعهٔ عربی گذشته و در جزیرةالعرب حریت (آزادی) وجود داشته است. حریت بَدَوی نیز به کامل‌ترین شکل خود در جامعهٔ عرب پیش از اسلام قابل شناسایی است. عقاد این حریت را در برابر آزادی مدّ نظر دموکراسی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

حریت (آزادی) واقعی می‌دانست (عقاد، ۲۰۰۵ب: ۲۷).

برای درک آزادی مورد نظر اسلام و تغییر فضای جامعه پس از اسلام، باید این نکته را در نظر داشت که پیش از اسلام آثاری از ستم و استبداد در جزیرةالعرب وجود داشته است. افرادی در جزیرةالعرب در پی سیادت یافتن بر دیگران و محدود کردن آزادی آنان بودند که می‌توان آنان را در شمار مستبدان قرار داد. برای مثال، ضرب المثل «لَیس الحُر بوادی عوف» اشاره به این نکته دارد که کسانی که در وادی عوف ساکن می‌شدند، هیچ گونه آزادی از خود نداشتند و مقهور بنی‌عوف بودند (عقاد: ۲۰۰۵ب: ۲۸). همچنین در شمال و جنوب جزیرةالعرب حکومت‌های مستبدی حضور داشتند. در آستانهٔ ظهور اسلام، حکومت حجاز بر پایه آریستوکراسی مبتنی بر شیخوخیت بود که رهبران قبایل قدرت را بین گروه‌های خاصی، از جمله صاحبان لواء یا داوران تقسیم می‌کردند. گروهی متکفل پرده‌داری کعبه و گروهی عهده‌دار سقایت و رفادت در موسم حج می‌شدند. به این ترتیب، امور حکومتی در میان تیره‌های مختلف تقسیم می‌شد. می‌توان این نوع حکومت را تلفیقی از تئوکراسی و الیگارشی به حساب آورد. همان‌طور که نمی‌توان شباهتی میان آن و دموکراسی در معنای علمی و نظری آن یافت (همان، ۳۲).

عقاد براساس گفتار طه حسین در کتاب *عثمان*، نسبت دادن حکومت پیامبر اسلام به حکومتی تئوکراتیک [همانند حکومت کلیسایی قرون وسطی] را نفی می‌کرد. حکومت پیامبر از مصادیق حکومت کاهنان و احبار برگزیده –که امت در آن مشارکتی ندارند– نیست؛ درحالی‌که در اسلام مسئلهٔ حکومت حقی همگانی و مبتنی بر شایسته‌سالاری در میان جمهور مسلمانان است. از نظر عقاد، گزینش رهبر جامعه مبتنی بر انحصاری بودن امر حکومت برای شخص یا گروهی خاص نیست. در حکومت‌های تئوکراتیک امکان اعتراض بر حاکمان چه به صورت جزئی و چه کلی برای مردم وجود ندارد؛ درحالی‌که اسلام این‌گونه نیست. احمد امین نیز با ردّ ادعای تئوکراتیک بودن حکومت اسلامی، اساس حکومت در اسلام را بر پایهٔ شورا دانسته است؛ چنان‌که مشورت پیامبر با اصحابش در مورد اسیران جنگ بدر، غزوه خندق و صلح حدیبیه این مدّعا را تقویت می‌کند. ضمن آنکه حاکم اسلامی در مقابل آحاد جامعهٔ خویش مسئول و پاسخگو است. شیخ محمد عبده نیز در این زمینه پیشگام بود و مسلمانان را از خلط جایگاه خلافت با

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

آنچه که نزد فرنگیان تئوکراسی یا سلطنت الهی است، پرهیز می‌داد (عقاد، ۲۰۰۵ الف: ۲۷؛ امین، ۱۹۵۸: ۳۹-۴۱؛ عبده، ۱۹۸۸: ۷۹-۸۰).

البته در مقام نقد، برخی همچون محسن عبدالحمید داشتن این نوع نگاه [تئوکراتیک دانستن اسلام] به تاریخ اسلام را حاصل پیروی از پژوهش‌های مستشرقان می‌دانند و برای رهایی از این نگاه مقلّدانه، وجود اختلاف بنیادین میان تاریخ اروپا و غرب با تاریخ بلاد اسلامی را به متفکران اسلامی یادآوری می‌کنند و از قیاس هر آنچه که در تاریخ اسلام و در ممالک اسلامی رخ داده است، با اتفاقات مختص تاریخ اروپا پرهیز می‌دهند (عبدالحمید، ۱۹۹۶: ۱۶۷).

اسلام و عدالت اجتماعی

رویکرد اسلامی همان‌گونه که فردگرایی افراطی را نمی‌پذیرد، برخلاف نظام کمونیستی مصلحت فرد را نیز قربانی مصلحت اجتماع نمی‌کند، بلکه راهکاری بینابین را برگزیده است. البته در مواقع اضطرار مانند وضعیت‌های جنگ، خشکسالی و قحطی و یا مشکلات محیطی، مصلحت اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهد. نوع عملکرد عمربن خطاب و توصیهٔ وی به حمایت اجتماعی از کسانی که امکان تأمین معیشت خود را نداشتند، از جمله مصادیق این تغییر رویکرد در شرایط اضطرار است (محمود، ۱۹۷۵: ۷۱-۷۲). البته در دنیای غرب کسانی چون «ماکسیم رودنسون»[1] و «روژه گارودی»[2] در تلاش برای نشان دادن سازگاری اسلام و مارکسیسم برآمده بودند، ولی توفیقی نیافتند. اسلام‌گرایان این تلاش‌ها را ناظر بر تبلیغ مارکسیسم با رنگ و لعاب اسلامی معرفی کرده‌اند. مارکسیست‌ها در جوامع اسلامی درصدد برقراری ایدهٔ «اسلاموماركسيسم»[3] برای حل مسئلهٔ عدالت اجتماعی برآمدند؛ درحالی‌که از بسندگی اسلام برای این مهم غافل شده بودند (همان، ۷۷-۷۸). در قرن بیستم اسلام و مارکسیسم به عنوان دو قدرت ایدئولوژیک در برخی زمینه‌ها مانند عدالت اجتماعی دارای وجه مشترک بودند، ولی نوع درک آنها از مفهوم عدالت متفاوت بود. مارکسیست‌ها از جنبهٔ تماماً مادی به این موضوع

1 Maxime Rodinson
2 Roger Garaudy
۳ این مفهوم ناظر به تلفیقی از آموزه‌های اسلامی و مارکسیسم با رویکردی التقاطی است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

می‌نگریستند، ولی اسلام‌گرایان جنبهٔ معنوی عدالت را نیز که مبتنی بر آموزه‌های الهیاتی بود، مدّ نظر داشتند. این اختلاف در یک معنا ناظر به بستر یک اختلاف گسترده‌تر بود و آن فهم از تاریخ بود که مارکسیست‌ها تاریخ را بماهو تاریخ مد نظر داشتند، اما برای فرد مسلمان، تاریخ در کنار چیزهای دیگری که ممکن بود فراتاریخ نیز باشند، اهمیت داشت. این نوع نگاه باعث تفاوت در غایت‌شناسی این دو نظام فکری نیز می‌شود (کنتول اسمیت، ۱۳۵۶: ۲۳-۲۶).

عقاد می‌کوشید تا با رویکردی واقع‌گرایانه و بنیادین به تقابل با جریان سوسیالیسم و کمونیسم بپردازد. وی برخلاف اسلام‌گرایان که تنها با رویکردی احساسی و مبتنی بر آشنایی بسیار سطحی با این مکاتب، به تقابل با آنان دست می‌زدند، در مقام شناسایی خاستگاه‌های فکری آنان نیز گام برداشته است. وی در اثر خویش *الشیوعیة و الانسانیة فی شریعة الاسلام* تفاوت رویکرد خود با رویکرد اسلام‌گرایان را در نقد این مکاتب نشان داده است (عقاد، [بی‌تا، پ]: ۲۷۶-۲۷۷، ۲۸۶).

تاریخ صدر اسلام؛ جنگ‌گرایی یا صلح‌طلبی

یکی از مسائل و چالش‌های بنیادین که در دوران معاصر بر تاریخ اسلام سایه افکنده، این‌همان‌سازی اسلام با خشونت است که در دوران معاصر به حیطهٔ اسلام‌هراسی ارتقا یافته است. در این دیدگاه، از اسلام یک دین خشن و سخت به نمایش گذارده شده است. بسیاری از متفکران جهان اسلام نیز در آثار خویش سعی داشته و دارند که این دیدگاه را تعدیل کنند.

عقاد در مقام شبهه‌زدایی از اسلام، با چالشی جدی در ارتباط با جنگ‌های پیامبر اسلام (غزوات و سریه‌ها) مواجه است؛ جایی که مستشرقان و برخی افراد اسلام را در مقابل صلح و آرامش جهانی می‌بینند، آن را دین خشونت و جنگ‌افروزی می‌دانند و انتشار این دین را مبتنی بر انگارهٔ سنتی شرق‌شناسانهٔ دو عامل «شمشیر» و «غنیمت» تحلیل می‌کنند و پیامبر اسلام را قهرمان «شمشیر» و «کشتار» می‌شناسانند (عقاد، ۱۳۸۲: ۸۶۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۱۱؛ جعیط، ۲۰۰۱: ۲۰-۲۱). وی بحث خود در این باره را با سختی ایام حضور پیامبر و یارانش در مکه می‌گشاید؛ یعنی جایی که حتی مسلمانان توان کاستن از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

شکنجه‌های مشرکان قریش را نداشتند. به گونه‌ای که در ابتدا بخشی از آنان مهاجرت به حبشه را برای در امان ماندن از مشرکان در نظر گرفتند و شخص پیامبر نیز با تنگ‌تر شدن دایره آزار و اذیت قریش، «یثرب» را برای جلای وطن برگزید. آنان سر جنگ با حبشیان مسیحی را نداشتند، پس از همین باب با حبشه از سر مصالحه درآمدند. از آنجا با ایران اختلاف پیدا کردند که پادشاه ایران کسی را نزد کارگزار خویش در یمن فرستاده بود تا به جنگ با پیامبر برود. غزوه تبوک نیز از آن رو بود که مسلمانان متوجه شدند رومیان در مرزهای جزیرةالعرب در تدارک برای نبرد می‌باشند. ضمن آنکه پیامبر نخست برای حاکمان ایران و روم نامه فرستاد و تا زمانی که مسلمانان متوجه تحرکات دو دولت ایران و روم برای حمله به حجاز نشدند، در شکل‌گیری جنگ پیش‌قدم نشده بودند. بنابراین از نظر عقاد پیش‌درآمد جنگ‌های نخستین مسلمانان، دفاع از خود در برابر متجاوزان بوده است. وی برای مستند کردن مطالب خویش، مطلبی را از «احمد زکی‌پاشا» متفکر مصری نقل کرده است که در آن با بیان یک‌به‌یک غزوات و سرایای عهد پیامبر، دفاعی بودن این نبردها را نشان داده است (عقاد، [بی‌تا، ج]: ۲۲۷–۲۳۱؛ همو، ۱۳۸۲: ۸۶۶).

گرایش به تخصص‌گرایی باعث می‌شد که عقاد نتواند از منظر تخصصی جنگ به غزوات و سرایای پیامبر بپردازد، ولی در دورهٔ مورد بحثِ این پژوهش، این توجه از سوی کارشناسان وجود داشته است که نمونهٔ بارز آن *العبقریةالعسکریه فی غزوات الرسول* از محمد فرج است. وی در این کتاب پس از آنکه به جغرافیای شبه‌جزیرهٔ عربی و فرهنگ و مناسبات حاکم بر این منطقه پیش از اسلام پرداخت، به ظهور اسلام و شرایط جنگی پیش‌آمده برای پیامبر، به‌ویژه در مدینه براساس داده‌های تاریخی اشاره کرده است. نوآوری این اثر را می‌توان در موضوعی کردن مباحث جنگی، از جمله شناسایی، لشکرکشی، شبیخون، هجوم، محاصره، عقب‌نشینی، ساماندهی و تجهیز نیروها، مشورت در جنگ، اسارت، داشتن روحیهٔ مدارا و جوانمردی در جنگ دانست. وی همچنین در این بخش‌ها به مقایسهٔ غزوات پیامبر با جنگ‌های نوین پرداخته است. محمد فرج از جنگ‌های جهانی اول و دوم، در زمینهٔ موضوعات گفته‌شده مواردی را برای مقایسه بیان کرده است (فرج، ۱۹۵۸: ۲۳۸–۲۸۸). عباس محمود العقاد نیز در مقاله‌ای به مقایسهٔ اقدامات نظامی ناپلئون به عنوان یکی از تئوریسین‌های برتر نظامی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

تاریخ جهان با پیامبر اسلام پرداخته است. فارغ از آنکه چقدر امکان این شبیه‌سازی میان ناپلئون که میدان و گسترهٔ جنگ‌های وی وسیع بود و نیز شرایط و ویژگی‌های جنگ‌های جدید با نبردهای دورهٔ پیامبر تفاوت اساسی دارد، این مقایسه جالب توجه به نظر می‌رسد. البته عقاد بیشتر سعی کرده بود دید و دانش نظامی را فارغ از متن حوادث به بحث و بررسی بگذارد (عقاد، ۱۳۵۹: ۳۶۴–۳۶۵).

نتیجه‌گیری

در دوران معاصر که دوران ظهور عقل جدید و نقادی است، ادیان به صورت اعم و دین اسلام به معنی الاخص مورد نقد قرار گرفتند. وجود این نگاه نقادانه، اندیشمندان مسلمان را بر آن داشت تا از یک سو خود نیز به نقادی در روایات و تاریخ اسلام بپردازند و از سوی دیگر از تاریخ اسلام رفع شبهه کنند. به این معنا که آنان خود نیز از منظر عقلانیتِ جدید و نقد به تاریخ اسلام نظر می‌افکندند و از طرفی مترصد بودند شبهات شرق‌شناسان را که از نظر آنان بی‌پایه بود، رد کنند. عقاد به عنوان یک روشنفکر مصری و با وجود عقبهٔ ملی‌گرایانه‌ای که داشت، بخشی از آثار خود را در همین پارادایم نگاشت. می‌توان آنها را «اسلامیات‌نگاری» برشمرد که در آنها هر دو رویکرد گفته‌شده را مدّ نظر قرار داده بود. وی با نگاه انتقادی به شناسایی روایات خرافی، غیرعقلانی و نادرست و سپس نقد آنها پرداخت. از دیگر کوشش‌های وی برجسته‌سازی شخصیت‌های مهم صدر اسلام بود تا بتواند از این طریق الگوهایی را برای جوانان مسلمان برای دوران جدید معرفی کند. وی این تلاش خود را در قالب نگارش مجموعه‌ای به نام *العبقریات* عرضه کرد و در آن به زندگانی بزرگان تاریخ صدر اسلام پرداخت. همچنین در تلاش بود تا با توجه به ظهور مفاهیم جدید در جامعه مصری از جمله پارلمان، دموکراسی، حقوق زن، صلح جهانی نشان دهد که نه تنها اسلام با این مفاهیم بیگانه نیست، بلکه خود بانی و واضع این مفاهیم بوده است. وی برای تأیید این مدعای خود به مطالعه و تحلیل تاریخ صدر اسلام پرداخته بود. عقاد نه از باب انفعال، بلکه به صورتی فعال به این موضوعات نظر کرد و با بررسی تاریخی سعی کرد تا نشان دهد جوامع اسلامی امکان سازگاری با مفاهیم جدید را دارند؛ زیرا بسیاری از این مفاهیم در تاریخ اسلام به نحوی حضور داشته‌اند. وی با نگاه انتقادی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

نسبت به آثار شرق‌شناسانه، درصدد نشان دادن نقاط انحراف این آثار برآمد؛ هرچند که به منصفانه بودن برخی آثار شرق‌شناسانه اذعان داشت. می‌توان عباس محمود العقاد را یکی از نمایندگان برجستهٔ اسلامیات‌نگاری نقادانه و واقع‌گرا دانست که آثار و نظراتش نه تنها جامعه معاصر وی، بلکه بسیاری از متفکران پس از او را نیز تحت تأثیر قرار داد.

منابع و مآخذ

- آئینه‌وند، صادق (بهمن ۱۳۸۲)، «تاریخ نگاری مورخان معاصر عرب (مکتب‌ها و گرایش‌ها)»، *انجمن تاریخ پژوهان (سلسله نشست‌های علمی-پژوهشی)*.
- ابوزهره، محمد (۱۰ نوفمبر ۱۹۶۴)، «عباس محمود العقاد؛ مایقال عن الإسلام»، *الکتاب العربی*، العدد ۶، صص۱۲-۱۸.
- -أحمد، رضوان نایف السید (۲۰۰۵)، «المصادر الفکریة للعقلانیة فی الفکر العربی المعاصر»، *حصیلة العقلانیه و التنویر فی الفکر العربی المعاصر*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، صص۷۱-۷۹.
- اسپوزیتو، جان و جان وال (۱۳۹۳)، *جنبش های اسلامی معاصر(اسلام و دموکراسی)*، ترجمهٔ شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- امین، احمد (۱۹۵۸)، *یوم الاسلام*، القاهره: مؤسسة الخانجی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۷)، *الجامع الصحیح المختصر [صحیح بخاری]*، تحقیق مصطفی دیب البغا، ج۳، الیمامه- بیروت: دار ابن کثیر.
- بخیت، عبدالحمید (۱۹۶۷)، *ظهور الاسلام و سیادة مبادئه*، قاهره: دارالمعارف.
- جعیط، هشام (۲۰۰۱)، *أروبا و الإسلام، صدام الثقافة و الحداثة*، بیروت: دارالطّلیعة للطّباعة و النّشر.
- الجورشی، صلاح‌الدین (۲۰۱۰)، *الاسلامیون التقدمیون*، القاهره: رؤیة للنشر و التوزیع.
- خالد، محمد خالد (۱۹۶۴)، *مواطنون ... لا رعایا*، القاهره: مکتبة الخانجی.
- الخطیب، محمد کامل (۲۰۱۳)، «النهضة علی المثال الأروبی»، *الثقافة العربیة فی القرن العشرین*، إشراف عبدالإله بلقزیز، بیروت: مرکز دراسات وحدة العربیة، صص ۲۱۰-۲۱۴.
- درّاج، فیصل (۲۰۱۳)، «مثقف عصر النهضه و تشکّل المفهوم الفلسفی»، *الثقافة العربیة فی القرن العشرین*، إشراف عبدالإله بلقزیز، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، صص۴۹۵-۵۰۲.
- زارتمن، ویلیام (۱۳۹۱)، «اسلام و دموکراسی: دیالکتیک فرهنگی»، *جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*، جان اسپوزیتو و دیگران، ترجمهٔ محمدتقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.
- عبدالحمید، محسن (۱۹۹۶)، *تجدید الفکر الاسلامی*، هیرندن، فیرجینیا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

- عبده، محمد (۱۹۸۸)، *الإسلام و النصرانیه مع العلم و المدنیّه*، بیروت: دارالحداثه، طبع۳.
- العقاد، عباس محمود (۱۳۷۲)، *اسلام در قرن بیستم*، ترجمهٔ حمیدرضا آژیر، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ..... (۱۳۷۸)، *راه پیامبر (عبقریّه محمد)*، ترجمهٔ اسدالله مبشّری، تهران: امیرکبیر.
- ..... (۱۹۷۳)، *الإنسان فی القرآن الکریم*، القاهره: دار الإسلام.
- ..... (۱۹۸۵)، *ابلیس*، قاهره: نهضة مصر.
- ..... (۱۹۸۶)، *العبقریّات الاسلامیه، المجلّد الرابع، معاویةبن أبی‌سفیان*، بیروت: دار الکتاب اللبنانی.
- ..... (۲۰۰۵الف)، *الاسلام دعوة العالمیه*، جیزه: نهضة مصر.
- ..... (۲۰۰۵ب)، *الدیمقراطیه فی الإسلام*، جیزه: نهضة مصر.
- ..... [بی‌تا، الف]، *ابراهیم؛ ابوالأنبیاء*، بیروت: مکتبة العصریه.
- ..... [بی‌تا، ب]، *التفکیر فریضةً الإسلامیه*، بیروت: المکتبة العصریّه.
- ..... [بی‌تا، پ]، *الشیوعیّة و الانسانیّة فی شریعة الاسلام*، بیروت: مکتبة العصریّه.
- ..... [بی‌تا، ت]، *الصدیقة بنت الصدیق*، قاهره: دار المعارف.
- ..... [بی‌تا، ث]، *العبقریّات الاسلامیه، فاطمة الزّهراء و الفاطمیّون*، بیروت: دار الکتاب اللبنانی.
- ..... [بی‌تا، ج]، *حقائق الاسلام و أباطیل خصومه*، صیدا- بیروت: مکتبة العصریّه.
- ..... [بی‌تا، چ]، *داعی السماء؛ بلال‌بن رباح*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ..... [بی‌تا، ح]، *عمروبن عاص*، قاهره: دار نهضة مصر للطبع و النشر.
- ..... (شعبان ۱۳۷۹)، «الأدب و التاریخ فی معرض نقد الحدیث»، *الازهر*، المجلد الحادی و الثلاثون، الجزء ۸، صص ۷۸۳-۷۸۶.
- ..... (۸ جمادی‌الاولی ۱۳۶۳)، «الأعمار و التواریخ فی الجاهلیه»، *الرساله*، العدد ۵۶۵، صص۳۶۱-۳۶۴.
- ..... (۱۳ ذی‌الحجّه ۱۳۶۶)، «القرآن و النظریات العلمیه»، *الرساله*، العدد ۷۴۷، صص۱۱۶۹- ۱۱۷۱.
- ..... (رجب ۱۳۸۱)، «تفسیر القرآن فی العصر الحدیث»، *منبر الاسلام*، السنة التاسعة عشرة، العدد ۷، صص۱۷-۱۹.
- ..... (ربیع‌الأول و ربیع‌الثانی ۱۳۸۰)، «خاتم الانبیاء»، *الأزهر*، المجلد الثانی و الثلاثون، الجزء ۳ و ۴، صص۲۶۷-۲۷۰.
- ..... (صفر ۱۳۸۰)، «رأی فی نبی الإسلام بین الأنبیاء»، *الازهر*، المجلد الثانی و الثلاثون، الجزء ۲، صص۲۱۴-۲۱۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]

- ..... (۲۷ شوال ۱۳۴۵)، «ساعات بین الکتب التاریخ»، *تاریخ البلاغ الأسبوعی*، العدد ۲۳، صص۱۲-۱۳.
- ..... (محرم ۱۴۱۷ق)، «شخصیّات إسلامیّه؛ الصدیقه بنت الصدیق»، *منبر الاسلام*، السنة الخامسة و الخمسون، العدد ۱، صص۱۷۳- ۱۷۶.
- ..... (۱۶ صفر ۱۳۵۹)، «عبقریهٔ محمد الإداریه»، *الرساله*، العدد ۳۵۱، صص۵۲۳-۵۲۵.
- ..... (محرم ۱۳۸۳)، «ما یقال عن الإسلام؛ الإسلام فی تاریخ العالم»، *الأزهر*، السنة الخامسة و الثلاثون، الجزء ۱، صص۱۱۰-۱۱۳.
- ..... (رمضان ۱۳۸۲)، «ما یقال عن الإسلام؛ الجهاد فی دین الإسلامی»، *الأزهر*، العدد ۲۲۱، صص۸۶۶- ۸۶۸.
- عماد، عبدالغنی (۲۰۱۳)، *الإسلامیون بین الثورة و الدولة*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- عنان، محمد عبدالله (نوفمبر ۱۹۳۷)، «مصر فی عهد عمربن الخطاب»، *الهلال*، السنة السادسة و الأربعون ، الجزء ۱، صص۴۵-۴۸.
- ..... (۱۳۶۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- فرج، محمد (۱۹۵۸)، *العبقریة العسکریه فی غزوات الرسول*، قدّم له انور سادات و محمد ابوزهره، [بی‌جا]: دار الفکر العربی.
- قطب، محمد (۱۳۴۶)، *انسان بین مادیگری و اسلام*، ترجمهٔ سید خلیل خلیلیان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کنتول اسمیت، ویلفرد (۱۳۵۶/ ۲۵۳۶)، *اسلام در جهان امروز*، ترجمهٔ حسینعلی هروی، تهران: دانشگاه تهران.
- محمود، مصطفی (۱۹۷۵)، *المارکسیة و الإسلام*، القاهره: دارالمعارف.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.5.5]